

## مقاله علمی

# تحلیل جایگاه و نقش نمادین صلیب در آیین بوکه باران

فرانک جهانگرد<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۱۵)

### چکیده

نماد جهانشمول صلیب با دلالت‌های معنایی گسترده در بسیاری از اسطوره‌ها و آیین‌ها دیده می‌شود. در آیین بوکه‌باران، بر صلیبی چوبی لباس زنانه می‌پوشانند و آن را دخترکان ترانه‌خوان خانه به خانه می‌گردانند و در پایان مراسم، عروسک را در کنار رود یا چشمه می‌گذارند. این پژوهش به نمادشناسی آیین بوکه باران با محوریت نقش صلیب پرداخته است. صلیب نماد باروری و برکت بخشی و پیونددهنده زمین و آسمان است. در این آیین بر تن صلیب جامه‌ای پوشانده می‌شود که تار و پود صلیب‌وار آن، شبکه زندگی را به نمایش می‌گذارد. قطره‌های باران نیز در برخورد با زمین، صلیبی ترسیم می‌کنند که اگر به رویش گیاهان بینجامد، صلیب دیگری نقش می‌بندد که یادآور درخت کیهانی است. در این آیین عروسک، دخترکان و زنان در پیوند با یکدیگر چرخه حیات را از بیجان به جاندار و از مرگ به زندگی نشان می‌دهند. حرکت گروهی دخترکان ترانه‌خوان نیز نماد خواسته‌ای جمعی است که از دیرباز به صورت راهپیمایی‌های گروهی انجام می‌شده است. به عروس باران سنجاقی هدیه می‌دهند که آن هم از نمادهای باروری است.

**کلیدواژگان:** صلیب، آیین، نمادشناسی، بوکه باران، سنجاق.

---

<sup>۱</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران  
fjahangard@yahoo.com

## مقدمه

در سرزمین کم‌آب ایران، از قدیم‌ترین روزگاران برای بارش باران آیین‌های باران‌خواهی برگزار می‌شده است. این آیین‌ها در مناطق کم‌آب و کم باران دیرپاتراند و با جزئیات بیشتری حفظ شده‌اند. پاره‌ای از آنها مانند آیین بوکه باران امروزه هم اجرا می‌شوند. این آیین که با نام‌های بوکه-باران، بوک واران، بوکه بارانه نیز خوانده می‌شود در نواحی کردنشین غرب ایران به منظور چیرگی بر خشکسالی و بارش باران رواج دارد. در این آیین دو چوب، یکی کوتاه و دیگری بلند را صلیب‌وار به هم متصل می‌کنند و بر آن جامه‌ای زنانه با رنگ‌های شاد می‌پوشانند. این عروسک، بوکه باران یا عروس باران خوانده می‌شود. دسته‌ای از دخترکان بوکه باران را در کوچه‌ها می‌گردانند، در خانه‌ها را می‌زنند، با بوکه باران وارد حیاط خانه می‌شوند و شعری با این مضمون می‌خوانند: «عروس باران آب می‌خواهد، آب را برای غلات می‌خواهد، تخم‌مرغ تازه می‌خواهد، سنجاق دختران دم‌بخت می‌خواهد». زنان هر خانه به استقبال این دختران می‌روند و مقداری آب بر روی بوکه باران می‌پاشند، هدیه‌هایی مانند تخم‌مرغ، گردو و سکه به کودکان و هدیه‌ای به بوکه باران می‌دهند و چند سنجاق به دستمال یا لباس بوکه باران وصل می‌کنند. هنگام خروج کودکان، دختران هر خانه با دسته همراه می‌شوند. در این آیین، بوکه (عروس) باران بین کودکان دست به دست می‌شود. کودکانی که بوکه باران را حمل می‌کنند معمولاً پس از این که صاحبخانه بر بوکه باران آب می‌پاشد، خیس می‌شوند و بوکه را به دست دختر دیگری می‌سپارند. در پایان آیین، کودکان به مکانی مذهبی مانند مسجد یا مزار یک شخصیت مذهبی می‌روند و پس از دعا برای بارش باران، هدایا را بین خود تقسیم می‌کنند. بوکه باران را نیز تا زمان باریدن باران در کنار رودخانه یا چشمه می‌ایستانند. گاه پس از اجرای آیین آنقدر باران می‌بارد که به امید بند آمدن آن و از ترس جاری شدن سیل، بوکه باران را جابجا می‌کنند.

این آیین کمابیش در نقاط دیگری از ایران نیز اجرا می‌شود. در مشهد و اطراف آن به کودکان بنشن هدیه می‌دهند و در پایان آیین با آنها آتش نذری می‌پزند. در راور کرمان، آرد می‌دهند و با آن نان می‌پزند و به همه اهالی می‌دهند (جاوید، ۱۳۷۶: ۱۴۴-۱۵۵). عروسک باران را در سیرجان گل‌گشنیزو، در قوچان چولی قزک و در دره گز کوسا می‌خوانند.

## بحث

در اسطوره‌های ایرانی بروز خشکسالی اغلب به شکل غلبه نمادهای مرتبط با خشکسالی بر نمادهای باروری دیده می‌شود. در این روایت‌ها معمولاً نماد خشکسالی به شکل دیو، یکی از

نمادهای باروری (معمولاً ایزدبانو، شاهدخت یا دختر) را در بند می‌کشد. قهرمان اسطوره‌ای با طی مراحل از جمله جنگ با دیو و شکست دادن یا نابود کردن آن، نماد باروری را رها می‌سازد و سرزمین را از خشکسالی می‌رهاند. این الگو در اسطوره‌های متعدد به شکل‌های گوناگون ظاهر شده است. در اوستا رهایی از خشکسالی و باریدن باران وجهی دینی و ایزدی دارد. در تیریشث ایزد تیشتر، «ستاره رایومند فره‌مند که تخمه آب‌ها در اوست» با پوش دیو خشکسالی نبرد می‌کند و او را شکست می‌دهد (دوستخواه، ۱۳۹۴: ۳۳۴-۳۳۷). در شاهنامه نیز شهرناز و ارنواز، به عنوان نمادهای حاصلخیزی و باروری، به اجبار به همسری ضحاک درآمده‌اند و پس از پیروزی فریدون بر ضحاک از بند آزاد می‌شوند و خشکسالی و ظلم پایان می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

آیین‌های باران‌خواهی مبتنی بر این اصل‌اند که انسان‌ها مغلوب و مقهور طبیعت نیستند بلکه کاملاً کنش‌گر و تأثیرگذارند و می‌توانند با برگزاری آیین‌ها بر طبیعت چیره شوند و طبیعت را وادارند به خواسته آنها تن دهد. همان‌گونه که جادوگران با به کارگیری ابزارهای جادویی می‌توانند همه هستی بیرونی را مطیع خود سازند و آن را به قلمرو اختیار خویش در آورند. بنابراین خدایان و دیوها اراده چندانی از خود ندارند و انسان می‌تواند با به کارگیری ابزارهای جادویی مناسب، آنها را منقاد خود کند (کاسیرر، ۱۳۸۷: ۳۳۲ - ۳۳۳). آنچه «ابزار جادویی مناسب» خوانده شده، اجرای آیین‌هایی است همراه با قربانی کردن یا فدیة دادن. در اجرای آیین‌های باران‌خواهی مردم تلاش می‌کنند بر طبیعت تأثیر بگذارند و ابرهای باران‌زا را به باریدن وادارند. در آیین بوکه باران نمادهای مرتبط با باروری به شکل معناداری در کنار هم قرار گرفته‌اند. این نمادها را در آیین و متن ترانه می‌توان دید. ترانه بوکه باران در مناطق مختلف با محتوای تقریباً یکسان باقی مانده است: خدایا باران ببارد/ برای فقیران و مستمندان/ خدایا باران بباران/ عروسک باران آب می‌خواهد/ آبی برای تبدیل آرد به خمیر و خمیر به نان می‌خواهد (آب پاک و زلال)/ تخم مرغ‌های جوان می‌خواهد/ سنجاق دختران جوان می‌خواهد/ عروسک باران آب می‌خواهد (جاوید، ۱۳۷۶: ۱۵۳ و آقاعباسی، ۱۳۸۶: ۱۲).

آیین بوکه باران از دیدگاه‌های مختلف به عنوان یک آیین عامیانه، یک نمایش آیینی و نمایش عروسکی از دیدگاه اسطوره‌ای بررسی و تحلیل شده است. در حوزه فرهنگ عامه مجموعه مقالات «مراسم باران و باران سازی در ایران» اثر ایهان باشگوز (۱۳۸۵) ترجمه باجلان فرخی،

۱ بهرام بیضایی غلبه نمادهای خشکسالی بر نمادهای باروری را در داستان بنیادین هزار و یک شب نشان داده است (بیضایی، ۱۳۸۹).

کتاب «افسانه باران یا باران‌خواهی در ایران» اثر حمیدرضا خزاعی (۱۳۹۴) «بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ادبیات عامه ایران با تکیه بر کوسه‌گردی و عروس باران» از حسن ذوالفقاری (۱۳۹۵) از منابع مهم و ارزشمندی هستند که به بوکه باران نیز پرداخته‌اند. در دانشنامه فرهنگ مردم ایران نیز ذیل مدخل «باران‌خواهی»، توصیف کاملی از این آیین‌ها در ایران و برخی سرزمین‌های هم‌جوار آمده است. در حوزه تئاتر و نمایش عروسکی در کتاب «تاریخ نمایش، تئاتر و اسطوره در عهد باستان» نوشته روح‌انگیز راهگانی (۱۳۸۸) به پیدایش عروسک و ارتباط نمایش با آیین پرداخته شده است. کتاب «فرهنگ عروسک‌ها و نمایش‌های عروسکی آیینی و سنتی ایران» از پوپک عظیم‌پور (۱۳۸۹) عروسک‌های آیینی در ایران را معرفی کرده و به نقش و کارکرد بوکه باران نیز پرداخته است. «بررسی عناصر نمایشی آیین‌های طلب باران» از اشرف سلطانیان و میترا خواجه‌ئیان (۱۳۹۰) نیز بوکه باران را با همین دیدگاه بررسی کرده است. در پاره‌ای از منابع، علاوه بر توصیف این آیین، بن‌مایه‌های نمادین و اسطوره‌ای آن نیز مورد توجه قرار گرفته مانند مقالات «باران‌خواهی» از یدالله آقاعباسی (۱۳۸۶)، «مراسم طلب باران در حوزه کویری ایران» از ژیلا مشیری (۱۳۹۳) و «بررسی ردپای جان‌بخشی آناهیتا بر عروسک‌های آیین باران‌خواهی» از زهره بهروزی نیا (۱۳۹۴).

در مقاله «رمزگشایی پاره‌ای آیین‌های باران‌خواهی ایران» از مریم نعمت طاووسی (۱۳۹۱) ساختار پاره‌ای از آیین‌های باران‌خواهی بررسی و درباره بخشی از اجزاء آن مانند نمادهای عروسک، دسته روی، آب پاشیدن بر روی دسته‌روندگان، عروسک و گندم توضیح داده شده است. نقش نمادین و کارکرد عروسک باران در منابع متعددی بررسی و تحلیل شده است. در اغلب این پژوهش‌ها با توجه به نقش آیینی عروسک، بوکه باران عروسی خوانده شده که از سوی زمین (مادر) برای آسمان (پدر) آراسته می‌شود، تا سبب باروری ابرها و بارش باران شود. در بسیاری از پژوهش‌ها بوکه باران نمادی از آناهیتا، ایزد بانوی آب‌ها، دانسته شده است از جمله در کتاب «معبد آناهیتا کنگاور، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و بازسازی و احیای معماری معبد ناهید و تاق‌گرا» نوشته سیف‌الله کامبخش (۱۳۷۴). همچنین عروس باران نمادی از آناهیتا خوانده شده که به ازدواج تیشتر، ایزد باران درمی‌آید (نعمت‌طاووسی، ۱۳۹۱: ۲۷۴-۲۷۶) و «بوکه بارانه و هوله بارانی» از پوپک عظیم‌پور (۱۳۸۵).

در پژوهش حاضر بر این نکته تمرکز شده است که علاوه بر جنبه‌های نمادین و آشکار در نمادهایی مانند عروسک، آرد، گندم، آب پاشیدن و دسته‌روی، نمادهایی مانند صلیب، حرکت

گروهی و سنجاق نیز در این آیین نقش دارند و کنشگراند. این پژوهش نشان داد صلیبی که شالوده عروسک را تشکیل می‌دهد چگونه در یک شبکه نمادین با دیگر نمادها قرار می‌گیرد و با همایی آنها را توجیه می‌کند.

صلیب از نمادهای گسترده و کهن است که در تصاویر، آیین‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای دیده می‌شود و تصویر آن در هنر و معماری نقش چشمگیری دارد. جایگاه و نقش صلیب با توجه به تصاویر منقوش بر سفالینه‌های ایرانی در کتاب «ایران در شرق باستان» از ارنست هرتسفلد بررسی شده است. احتمالاً نخستین بار در این کتاب نشان صلیب شکسته «گردونه خورشید» نامیده شده است (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۸۳). از دیگر پژوهش‌هایی که درباره تصویر نمادین صلیب در هنر و معماری نگاشته شده‌اند می‌توان به مقاله «پیام چلیپا بر سفالینه‌های ایران» از گیسو قائم (۱۳۸۸)، «مازنجلیل» از مرتضی فرهادی (۱۳۷۹) و «بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران» از میترا ذاکرین (۱۳۹۰) اشاره کرد.

نماد کهن صلیب در فرهنگ ایران و به ویژه کیش مهر مورد توجه بوده و در منابع مربوط به میترائیسم به آن پرداخته شده است. در کتاب «نشان رازآمیز: گردونه خورشید یا گردونه مهر» از خسرو بختورتاش (۱۳۸۰) جایگاه و نقش صلیب در روایت‌ها و اسطوره‌ها بررسی شده و صورت‌های گوناگون آن در فرهنگ و هنر ایران باستان و کیش مهر کاویده شده است. در کتاب «جستار درباره مهر و ناهید» (۱۳۸۰) از محمد مقدم، صلیب ذیل نمادهای کیش مهر معرفی شده و کتاب «معانی رمز صلیب» از رنه گنون منحصرآ درباره نقش نمادین و رمزی صلیب نگاشته شده است. در فرهنگ نمادها معمولاً بخشی به صلیب و گستره فرهنگی و اسطوره‌ای آن اختصاص یافته است؛ «فرهنگ نمادها» اثر ژان شوالیه و آلن گربران، «فرهنگ نمادها» اثر خوان سرلو و «فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی» اثر محمدجعفر یاحقی درباره صلیب به تفصیل سخن گفته‌اند.

نمادها در آیین‌ها و اسطوره‌ها در پیوند با یکدیگر و به صورت اجزائی از یک کل به هم پیوسته ظاهر می‌شوند، کارکرد مشترکی دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. به نظر می‌رسد در آیین بوکه‌باران نمادها در پیوند با یکدیگر و در ارتباط با باران، هسته مرکزی آیین قرار گرفته‌اند. عروسک، زن و آب در پیوند با هدایای دسته‌گردان‌اند. با در نظر گرفتن نماد صلیب به عنوان یکی از نمادهای این آیین، نقش نمادهای دیگر در تاکید و تقویت برکت‌بخشی از طریق پیوند آسمان و زمین و چرخه حیات، آشکار می‌شود. در متن ترانه نیز نمادهای مشابهی دیده می‌شود: غله (آرد، خمیر، نان)، تخم‌مرغ و سنجاق سر (یا سینه)، هر سه با آفرینش و برکت‌بخشی در

پیوندند. در کنار این‌ها عناصری با نقش و کارکرد کمرنگ‌تر نیز دیده می‌شود. این عناصر نیز ارتباط گسترده‌ای با باران دارند. حضور همه نمادها در کنار هم نشان می‌دهد آیین کهن بوکه باران در گذار از دوره‌های مختلف تاریخی نوعی سیر تکاملی طی کرده و عناصری به آن افزوده شده، عناصری که در راستای مشابهت و تقویت نمادهای اولیه نقش ایفا کرده‌اند.

همان‌طورکه گفته شد، از عناصر نمادین و بسیار مهم آیین بوکه باران باید به صلیب اشاره کرد. این نماد تصویری و بصری علاوه بر هنرهای تجسمی مانند نقش‌های قالی و سفال، تزیینات بناها و کتیبه‌ها، در آیین‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای نیز نقش دارد. پیشینه، گستردگی و دایره شمول دلالت‌های صلیب و تجلی آن در هنر، اسطوره و آیین، به آن جلوه منحصر به فردی داده است. نخستین گام در اجرای آیین بوکه باران، ساختن صلیب چوبی است که بازوی بالایی آن با بازوهای دو بر برابر است و طول بازوی پایینی تقریباً دو برابر آنها است. صلیب از نمادهای انتزاعی، نمادی پرداخته ذهن و ساخته دست انسان با دلالت‌های متنوع و متفاوت است. این نماد به دلیل گستردگی دلالت آن از شرق تا غرب جهان و قدمت چندین هزار ساله، جنبه‌های نمادین متنوعی در اسطوره، آیین و هنر دارد. با این که تشخیص این نماد در دین مسیحیت، جلوه‌های آن را در فرهنگ‌های کهن‌تر کمرنگ ساخته، وجوه نمادینی از آن در بخش‌های گوناگون جهان، از قدیم‌ترین روزگاران دیده می‌شود.

صلیب در تصاویر و نگاره‌ها، شکل‌های متعدد و متنوع یافته است. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به صلیب لاتینی<sup>۱</sup>، صلیب یونانی<sup>۲</sup>، صلیب مورب<sup>۳</sup>، صلیب وارونه، صلیب مضاعف<sup>۴</sup>، صلیب سه‌گانه<sup>۵</sup>، صلیب تائو<sup>۱</sup>، صلیب آنخ<sup>۲</sup>، پاته<sup>۳</sup>، صلیب به شکل گل و صلیب شکسته اشاره کرد (شپرد، ۱۳۹۷: ۳۴۷).

۱ صلیب لاتینی صلیبی است که بازوهای بالایی و دو طرف آن برابر است و بازوی پایینی آن بلندتر و حدوداً دو برابر طول بازوهای دیگر است. این صلیب به دین مسیحیت وارد شد و نماد رستگاری انسان قرار گرفت.

۲ صلیب یونانی صلیبی است که چهار بازوی آن برابر است. این صلیب علاوه بر یونان، در خاورمیانه باستان و در مراسم آیینی بودایی نیز وجود داشته است.

۳ صلیب مورب از لحاظ طول بازوها همانند صلیب یونانی است، اگر صلیب یونانی به صورت مورب (به شکل ضربدر) قرار گیرد، صلیب مورب خوانده می‌شود.

۴ صلیب مضاعف از لحاظ طول بازوها همانند صلیب لاتینی است. تفاوت آن با صلیب لاتینی در این است که یک خط افقی کوتاه بالای خط افقی اصلی آن قرار گرفته به گونه‌ای که بازوی بالایی صلیب را نصف می‌کند.

۵ صلیب سه‌گانه همانند صلیب مضاعف است با این تفاوت که دو خط افقی، یکی از دیگری کوتاه‌تر در بالای بازوی اصلی قرار می‌گیرد. این صلیب، نماد تثلیث مسیحیت را نیز با خود دارد.

صلیب از حدود قرن پانزده پیش از میلاد از نمادهای بسیار مهم به شمار می‌رفته است. «سومین نماد از چهار نماد اصلی است. سه نماد دیگر عبارت‌اند از مرکز، دایره، مربع. صلیب رابطه‌ای میان سه نماد دیگر برقرار می‌کند» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۵۷). ساده‌ترین شکل صلیب، صلیب یونانی است که دو خط مساوی عمود بر هم دارد. صلیب در گذر زمان به شکل‌های پیچیده‌تری درآمده است. امروزه آشنا‌ترین شکل آن، صلیب لاتینی است با محور عمودی بلندتر نسبت به محور افقی. این صلیب به عنوان نماد مسیحیت شناخته می‌شود. صلیب شکسته نیز اگر چه در حال حاضر به عنوان نماد حزب نازی شناخته می‌شود، نمادی بسیار کهن است. در تمدن ایرانی صلیب بر کهن‌ترین آثار در میراث مصور نقش بسته است.

صلیب در جوامع آغازین نشان آتش بود، زیرا برای درست کردن آتش، دو چوب به شکل صلیب را بر هم می‌نهادند. از آنجا که آتش بازدارنده قهر طبیعت و محافظ بشر ابتدایی از سرما و جانوران است، نشان آن یعنی صلیب نیز دارای نیروی مافوق طبیعی و معجزه‌آسا تصور و به تدریج مظهر جادو و جلوه‌ خدایی پنداشته شد (یا حقی، ۱۳۸۸: ۵۴۳). این خویشکاری صلیب تا دوره مدرن نیز باقی مانده است: انسان در برابر بلایا و سوانح طبیعی جمعیت صلیب سرخ جهانی<sup>۴</sup> را با همان نقش و کارکرد کهن صلیب تشکیل داد. نقش صلیب بر روی زمین چهار راه تشکیل می‌دهد که بنابر اعتقاد یونگ نمادی مادرانه است؛ هنگامی که جاده‌ها یکدیگر را قطع می‌کنند و در یکدیگر داخل می‌شوند، وحدت اضداد نمایان می‌شود و آنجا مادر مصداق و خلاصه وحدت‌ها می‌گردد (سرلو، ۱۳۸۹: ۳۲۶).

همان‌طور که گفته شد صلیب در بین هر قوم و در هر دوره‌ای شکل و معنای متفاوتی یافته و همین امر سبب گستردگی دایره شمول معنایی و نمادین آن شده است. در ایران باستان صلیب به عنوان نیروی برکت‌بخش و جلوگیری‌کننده از چشم زخم به کار می‌رفته است. ویژگی برکت‌بخشی آن را در تزیین خوراک‌ها، به ویژه خوراک‌های آیینی می‌توان دید: دو محور عمود بر هم که در هر بخش از ربع دایره‌های پدید آمده نقطه‌ای نهاده می‌شود. صلیب پس از اسلام همچنان در هنر و معماری ایرانی تجلی یافت، در طرح گلیم‌ها و فرش‌ها نیز مازنجیل، نقش صلیب

۱ صلیب تائو، ۴ حرف «ت» در زبان‌های عبری و یونانی است.

۲ آنخ یا عنخ (ankh) یک نویسه در خط هیروگلیف است و در نزد مصریان نماد کلید زندگی و حقیقت به شمار می‌رود.

۳ صلیبی که انتهای بازوهای آن از هم جدا شده تا پنجه حیوانات را تداعی کند، پاته خوانده می‌شود.

۴ در بین مسیحیان مصری، تائو به جای نشان صلیب سرخ به کار می‌رود.

شکسته‌ای است که به گمان کارکرد اصلی آن مبارزه با شر و جلوگیری از چشم زخم بوده است (فرهادی، ۱۳۷۹).

صلیب با بارش باران ارتباط دارد و منبع بارور سازی باران‌ها دانسته شده است (جابز، ۱۳۹۷: ۳۴۸). از سوی دیگر صلیب به واسطه آذرخش نیز با باران ارتباط می‌یابد. بشر از روزگاران قدیم به ارتباط بین آذرخش و باران پی برده و صاعقه را تازیانه خدایان می‌پنداشته است. آذرخش در نظر وی آتش آسمانی و یک نیروی فعال و هولناک و پویا شمرده می‌شده است (سرلو، ۱۳۸۹: ۱۰۲). همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، صلیب با آتش در ارتباط است. این آتش در برابر آتش آسمانی یا آذرخش، آتش زمینی خوانده می‌شود. صلیب و صاعقه علاوه بر این که هر دو تداعی کننده آتش‌اند، ارتباط دیگری نیز دارند: صلیب پیوند بین زمین و آسمان (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۵۹) و نماد آرزوی انسان برای رسیدن به جهان برتر است. آذرخش معنایی مخالف این دارد؛ عملکرد نیروی برتر بر فروتر و ارتباط بین آسمان و زمین (همان: ۱۰۳). آذرخش با عدد سه نیز ارتباط دارد. سه آذرخش ژوپیتر نمادهای بخت، سرنوشت و دوراندیشی یعنی نیروهای سازنده آینده‌اند. صلیب نیز با عدد سه ارتباط دارد، صلیب از سه جزء تشکیل شده است: محور عمودی، محور افقی و مرکز (گنون، ۱۳۷۴: ۱۷۸). صلیب نمادی است که به طور دائم ارتباط زمین و آسمان، پایین و بالا را جمع می‌آورد و به چهار جهت اشاره می‌کند. محور عمودی آن اشاره به آسمان دارد. در نگاه بشر همه مائده‌ها از بالا به پایین نازل می‌شوند و از آسمان (جایگاه همیشگی خدایان) به سمت زمین روانه می‌گردند. محور افقی نیز نشانه سطح آب‌ها دانسته شده است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۷۳) که پذیرای مائده‌های آسمانی خواهد بود.

از اجزاء مهم صلیب نقطه مرکزی آن یا نقطه تلاقی دو محور افقی و عمودی است. حرکت باران و ریزش عمودی هر قطره آن بر سطح افقی زمین صلیبی را ترسیم می‌کند. بر طبق این باور که قطره‌های باران حاوی نطفه گیاهان‌اند، هر قطره می‌تواند به رویش گیاهی بینجامد و هر گیاه یک محور عمودی بر سطح افقی زمین است. این شکل صلیب یادآور درخت کیهانی است؛ درختی که نماد باروری و نیروی حیات است «گاهی پرنده‌ای بر شاخه‌هایش می‌نشیند و بر اژدهایی که در ریشه آن مأوی گرفته و مانع بارندگی است، یورش می‌برد» (جابز، ۱۳۹۷: ۱۴۲). درخت کیهانی ستون و رکن کیهان و پیونددهنده آسمان و زمین است. غالباً ایزدی که رمز طبیعت بارور است با درخت کیهانی همدست و همراه می‌شود. این درخت به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند: درخت‌های مقدس، ستون‌ها، مناره‌ها و برج‌های مخروطی (دوبوکور،



۱۳۷۳: ۹-۱۲). محور عمودی صلیب، می‌تواند یادآور درخت کیهانی باشد که آسمان و ایزدان برکت‌بخش را به زمین رهنمون می‌شود. رنه گنون نیز محور قائم صلیب را نشان‌دهنده تأثیر مشیت آسمان می‌داند (گنون، ۱۳۷۴: ۱۵۴-۱۵۷). گردانندگان عروسک، با گرفتن آن به سوی آسمان، برکتی آسمانی را طلب می‌کنند. عروسک باران نیز با آغوش گشوده و دست‌های از دو سو کشیده، آماده پذیرش مائده‌های آسمانی است. این وجه صلیب درست برخلاف وجه غالب نمادگرایی مسیحی است که عیسی را بر صلیب به دار آویخته، محکوم و در حال عذاب کشیدن نشان می‌دهد و نمادی از رنج انسان است.

علاوه بر این صلیب در دو آیین مهر و زروان مفهوم گردش و چرخه را در خود دارد؛ در نخستین به عنوان گردونه مهر و در دیگری به عنوان چرخه حیات. گردونه مهر، نام دیگر صلیب شکسته، نماد چرخش جهان است و در زبان سنسکریت «سواستیکا» به معنای «هستی نیک» خوانده می‌شود. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۹۶). مهر از دوران کهن در میان آریاییان پرستیده می‌شد و پس از ظهور زردشت در زمره ایزدان درآمد و به سبب همراهی با خورشید در حرکت از مشرق به مغرب، در دوره‌های بعد معنای «خورشید» یافت (آموزگار، ۱۳۸۳: ۲۰). در مهریشت اوستا آمده است که مهر گردونه‌ای دارد که چهار اسب سپید آن را می‌رانند (دوستخواه، ۱۳۹۴: ۳۶۹). با پیوند مهر و خورشید و یکی شمردن آنها، «گردونه مهر» گردونه خورشید انگاشته شد.

در کیش زروانی «زمان بیکران را آفریدگار و همه چیز را آفریده او می‌دانستند... چلیپا به هر گونه و در هر ساختار مظهر و نشانه گردش چرخ زمان بیکران و روند آن به چهره زایش و میرش، هست و نیست، گشاد و بست و پیوست و گسست است» (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۸۴). شاید به همین دلیل در ساعت‌های عقربه‌ای، چهار زمان، منطبق بر اعداد سه، شش، نه و دوازده، با تشخیص بیشتری نسبت به سایر اعداد، نقش صلیبی محاط در دایره را به نشانه چرخه زمان نشان می‌دهند.

همان‌طور که گفته شد یکی از مهم‌ترین نقاط صلیب از لحاظ بصری مرکز آن است. در صلیب یونانی که چهار بازوی آن برابر است، بر جهت خاصی تأکید نمی‌شود و در نتیجه مرکز، جلب توجه بیشتری می‌کند. در آیین بوکه باران، صلیب و به ویژه مرکز آن، می‌تواند نمادی از لامکان یا «نقطه تفرید» اساطیری باشد. در این فضا که مستقل از چهار جهت است، متمثل و متمثل در حرکتی آنی یکی می‌شوند. این فضا هم محیط است و هم محاط؛ یعنی مرکزی که به دور آن این فضا نظام می‌یابد و صورت می‌پذیرد. در عین حال محیط به این فضاست... این فضا میانه برزخ است که هم چیزها را متصل می‌کند و هم در اتصال آنی، خصایص متضاد آن‌ها را

طبق نظامی خاص سازمان می‌دهد. از این رو فضایی است که جمع اضداد است و مظهر تمامیت و کل و واحدیت است (شایگان، ۱۳۹۳: ۱۸۷). از نمادهای کهنی که مرکزیت را در دل صلیب نشان می‌دهد، نماد شرقی ماندالا است. ماندالا در سنسکریت به معنای دایره و مرکز است. ماندالا ترکیبی از چهار جهت و مرکز دایره شکل است اما در واقع این ساختار پیچیده دواپر هم-مرکز که همه دقیقاً ناظر به کانونی مرکزی هستند، غالباً در یک یا چندین مربع محاط است (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۱۰۶). ماندالاها به صورت گل، صلیب یا چرخ جلوه می‌کنند. این نماد مظهر نقطه تفرید و جمع اضداد است. مرکز ماندالا محل نزول محور عالم است و هر که به مرکز وجود، یعنی ماندالا راه می‌یابد، به مرکز هستی که نقطه اتصال مبدأ انسان و مبدأ عالم است می‌پیوندد (شایگان، ۱۳۹۳: ۱۸۳ و ۱۸۵). بنابراین می‌توان مرکز صلیب شالوده عروسک را نقطه‌ای کانونی دانست که در آن آسمان و زمین به وحدت می‌رسند؛ ماندالایی که در آن انسان (در شکل عروسک) با هستی یکی می‌شود.

### پوشاندن صلیب با جامه زنانه

در آیین بوکه باران بر تن صلیب چوبی، جامه زنانه می‌پوشانند<sup>۱</sup>. جامه و پارچه بافته شده، علاوه بر این که به دلیل شکل در هم تنیده تار و پودش یادآور صلیب است<sup>۲</sup>، شبکه زندگی را به نمایش می‌گذارد و مبین مفاهیم به هم پیوستن و افزایش، از طریق آمیزش تار و پود است و نه تنها با آفرینندگی معادل است، بلکه بر دریافت اسرارآمیز جهان پدیده‌ها دلالت دارد که خود پرده‌ای برای پوشاندن حقیقت و ژرفا از دیده‌ها است (سرلو، ۱۳۸۹: ۲۰۸). در صلیب هم می‌توان درهم بافته‌ای بر روی چوب‌ها دید. علاوه بر این «درهم بافته نماد آب، نشان‌دهنده نوسان و در هم رفتن امواج یا نشانه لرزش هواست. در بسیاری از قصص پیدایش کیهان، این حرکت موجی و ارتعاشی نشانه ماهیت عمل خلقت است، نشانه نیرو و تمامی هستی است» (شوالیه و گربوران، ۱۳۸۸ ج ۳: ۲۱۴).

### سه‌گانه بوکه - دختر-زن

آیین بوکه باران همه زنان و دختران یک منطقه را در یک جا گرد می‌آورد. در این آیین دختران خردسال عروسکی را دست به دست و خانه به خانه می‌گردانند و زنان هر خانه به استقبال آنها

---

۱ در هند هنگام شروع فصل باران جماعتی از مردان لباس زنانه می‌پوشند و یک فیل آنها را همراهی می‌کند. بدین سان بر طبیعت مادرانه سر تعظیم فرود می‌آورند (سرلو، ۱۳۸۹: ۶۶۹).  
۲ رنه گنون به این مسئله اشاره می‌کند (۱۳۷۴: ۱۱۹).

می‌آیند. بنابراین با چنین سه‌گانه‌ای مواجه هستیم: عروسک- دختران خردسال- زنان. عدد سه، به عنوان نماد وحدت در عین کثرت، این سه‌گانه را به عنوان یک واحد بازمی‌نمایاند. عروسک، دختران و زنان، تجلی مفهوم باروری و زاینده‌گی در سه صورت مختلف هستند. نباید از یاد برد که در نمادشناسی اعداد، به ویژه پیش از فروید، یکی از دلالت‌های عدد سه، زن است. در تقابل با چهار که بر مرد دلالت می‌کند. مجموع این دو عدد نیز به هفت می‌رسد که نشانه تکامل است. آنه ماری شیمل عدد سه را «ترکیب فراگیر» خوانده و از قول لودویگ پانت نقل کرده که سه- گانه‌ها به یک ترکیب جدید می‌انجامند، ترکیبی که دوگانگی قبل از آن را انکار نمی‌کند، بلکه بر آن چیره می‌شود. بسیاری از پدیده‌هایی که انسان شناخته است سه‌گانه‌اند؛ حالات مختلف ماده، جهات خورشید، زمان در قالب گذشته، حال و آینده، رنگ‌های اصلی و ... این مسائل عینی به نتایج ذهنی نیز منجر شده و سه‌گانه‌هایی چون تثلیث در مسیحیت یا ارکانی سه‌گانه در برخی اعتقادات و سنن اسلامی پدید آورده است. از همین روست که از زمان‌های بسیار دور متفکران کوشیده‌اند ظهور واحد در کثرت را با اشاره به عدد سه بیان کنند (شیمل، ۱۳۹۵: ۷۱-۸۰). صورت انتزاعی تصویر سه‌گانه در آیین بوکه باران چنین است: حرکت از بی‌جان به جاندار، از جاندار به معمر و از معمر به بی‌جان؛ چرخه مرگ و زندگی. حرکت ناگزیری که زمان، بی‌وقفه آن را شکل می‌بخشد. بنابراین در قابی که این سه‌گانه را دربر گرفته، «زن» در سه شکل ترسیم شده است: عروسک، دختر و مادر. این سه عنصر چرخه‌ای از حیات را نشان می‌دهند: حرکت از عروسک بیجان به دخترکان جوان و از دخترکان جوان به زنان. این چرخه در ادامه مسیر خود به صورت حرکت از زنان به بیجان (با تجلی مرگ) تکامل می‌یابد. «عروسک صورتی از جنون عشق یا انحرافی از غریزه مادرانه است» (سرلو، ۱۳۸۹: ۵۵)؛ بنابراین در حضور سه‌گانه زنان، نوعی چرخه تکاملی مداوم دیده می‌شود. کودک نمادی از آینده در تقابل با پیر است که گذشته را می‌نمایاند. مفهوم کودک از جهت نمادین همانند مفهوم مرکز رمزی و نیز همانند جوانی مرحله بیدارکننده نیروهاست. چهره کودک قهرمانی است که جهان را از بدی‌ها می‌رهاند (همان: ۶۲۲-۶۲۳). در بینش اساطیری مرگ، موجودات را نابود و از دایره هستی خارج نمی‌کند، بلکه به آنها جانی دیگر می‌بخشد و آنها را در کالبدی دیگر به چرخه حیات بازمی‌گرداند. آیین بوکه- باران چنین چرخه‌ای را به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر در این سه‌گانه می‌توان بیجان و جاندار یا به بیان دیگر مرگ و زندگی را در یک قاب دید. در این آیین، افزون بر «زمان»؛ عامل شکل‌گیری و تداوم این سه‌گانه، آب نیز برای ادامه حیات لازم است. باران حیات بالقوه را به فعل درمی‌آورد و باعث رویش گیاهان و زاینده‌گی می‌شود. این نقش هستی‌بخشی آب از

قدیم‌ترین روزگاران و به ویژه در دوره کشاورزی توجه بشر را به خود جلب کرده است. ناگفته نماند که اولین کشاورزان، زنان بوده‌اند.

در آیین بوکه باران هر کدام از بخش‌های سه‌گانه در عین پیوند با یکدیگر، ویژگی‌های منحصر به فردی نیز دارند. همان‌طور که گفته شد، عروسک بی‌جان در تقابل با دو جاندار (زنان و دختران) قرار دارد. دختران آواز خوان در تقابل با سکوت عروسک و زنان‌اند. زنان ساکن و هدیه‌دهنده روبه روی دختران و عروسک در حرکت و گردش‌اند.

نکته دیگر در آیین بوکه باران همراهی دختران هر خانه، پس از اجرای آیین، با دسته عروسک گردان است. در این آیین تا مرحله پایانی تمام دختران از خانه‌ها بیرون می‌آیند و عروسک را همراهی می‌کنند. این بخش از آیین بوکه باران یادآور کهن‌الگوی اسارت دختران و شاهدخت‌هاست که با طلسم دیو یا جادوگری در بند شده‌اند و آبادانی و حاصلخیزی و به طور کلی رهایی جامعه در گرو باطل کردن طلسم و کشتن دیو یا جادوگر و رها ساختن دختران از بند، به دست قهرمان داستان است. در این روایت‌ها معمولاً دیو یا جادوگری دختری را به بند کشیده و قهرمان با طی مراحل و پشت سر گذاشتن موانعی موفق می‌شود طلسم را باطل کند و دختر را رها سازد. این دیو یا جادوگر در بسیاری از اسطوره‌ها نماد خشکسالی و دختر نامداران و ابرهای باران‌زاست. در آیین بوکه باران این کهن‌الگو به صورتی دیگر نمایان می‌شود: دختران تا زمان رسیدن عروسک، در خانه می‌مانند و پس از آن اجازه می‌یابند از خانه خارج شوند و با عروسک و دسته گردان همراه گردند. نباید از یاد برد که خانه نیز جنبه مؤنث جهان هستی است (سرلو، ۱۳۸۹: ۳۶۱). در این آیین جمع شدن دختران همانند جمع شدن قطره‌های باران است.

### حرکت گروهی

یک نکته ظریف نمادین در آیین بوکه باران حرکت گروهی دخترکان آوازخوان عروسک‌گردان است. حرکت گروهی و راه‌پیمایی دسته‌جمعی، از سوی مهاجرت‌های تاریخی را به یاد می‌آورد و از سوی دیگر همانند راه‌پیمایی‌های امروزی است که برای رسیدن به مقصد و مقصودی شکل می‌گیرد. حرکت‌های گروهی در دو شکل قابل تعبیر و تفسیراند: نخست جنبه آیینی آنها در زیارت، که معمولاً در موعدی خاص به صورت دسته جمعی انجام می‌گیرد و دیگر برای رسیدن به هدف و خواسته‌ای مشخص. در هر دو نمونه، سرود و ترانه‌ای به صورت دسته جمعی خوانده می‌شود و معمولاً شیئی حمل می‌گردد که با توجه به موقعیت و هدف، می‌تواند جنبه

نمادین پیدا کند. نمونه‌های مختلفی از حرکت‌های گروهی را در کارنوال‌ها با حمل نمادهای مختلف می‌توان دید. در بوکه باران این بخش از آیین شامل خواندن ترانه‌ای برای درخواست باران و حمل عروسک است. «این حالت برافراشتگی مبین نوعی سرفرازی غرورآمیز، اراده‌ای به منظور برافراشتن مفاهیم متعالی این تصویرها یا حیوانات از طریق بلندتر نگاه داشتن آنها از سطح زمین بوده است» (همان: ۵۶۵). در نمادشناسی، هنگامی که نوازندگان آسمان و زمین در حال نواختن صداهای هماهنگ کیهانی‌اند، این دو صدای متناقض با هم هماوایی دارند اما اگر یکی از صداها ضربه‌نگ خود را بر دیگری تحمیل کند، بدان معناست که صدای مخالف خود را مسحور کرده است (همان: ۶۵۳).

### آب پاشیدن

از دیگر جزئیاتی که در آیین بوکه باران دیده می‌شود، پاشیدن آب است. آب پاشیدن راهی برای جلب برکت و فراخوانی آب از آسمان به زمین است. در جشن تیرگان، جشن پیروزی تیشتر بر اپوش (دوستخواه، ۱۳۹۴: ۳۳۴-۳۳۷) در روز سیزدهم تیرماه (روز تیر از ماه تیر/ تیشتر) نیز مردم در کنار رودخانه‌ها بر یکدیگر آب می‌پاشند. تیشتر ایزد باران و به تبع، پدیدآورنده روزی است و در کنار آن‌هایتا و اپام نپات از ایزدان مرتبط با آب و باران قرار می‌گیرد. در اوستا تیشتر «ستاره رایومند فره‌مند که تخمه آب در اوست» خوانده شده است (همان: ۳۳۰). تیشتر در نبرد با اپوش (دیو خشکسالی) نخست مغلوب و سپس پیروز می‌شود.

### هدیه

در بسیاری از آیین‌های باران‌خواهی دسته‌گردان هدیه‌هایی درخواست و دریافت می‌کنند. در اکثر آیین‌ها این هدیه آرد است. در بررسی نمادهای خوراکی آیین بوکه باران توجه به عنصر «برکت» در فرهنگ ایرانی ضروری است؛ نیرویی که در محصولات گیاهی و جانوری وجود دارد و سبب فراوانی نعمت می‌شود. علاوه بر آرد، تخم‌مرغ و گردو دو هدیه اصلی این آیین هستند. تخم‌مرغ در میان اقوام مختلف نماد پدید آمدن زندگی است و با اسطوره‌های آفرینش ارتباط دارد (شوالیه و گربوران، ۱۳۸۸: ۳۲۲-۳۲۹). در هیروگلیف نشان شاخص تخم‌مرغ از نیروهای بالقوه، دانه زایش‌کننده و رازآمیزی زندگی حکایت دارد (سرلو، ۱۳۸۹: ۲۵۳). نقش نمادین تخم‌مرغ در آیین‌های ایرانی از دو جهت قابل بررسی است: نخست تجدید حیات و نوزایی طبیعت و دیگر برکت‌بخشی. «تخم مرغ نماد تجدید حیات طبیعت است: سنت تخم‌مرغ در عید پاک، تخم-مرغ‌های رنگی در آیین‌ها و اعیاد بسیاری از کشورها، نشانه همین خویشکاری است... تخم‌مرغ

نماد رجعت و تولد دوباره و تکرار است؛ همچنین بنا بر قدیمی‌ترین سنت‌ها، تخم‌مرغ در اصل یک منشا یا به عبارت دیگر یک واقعیت اولیه است. کاربرد دوره‌ای آن منتج از نقش اولیه آن است. در یک ساختار عقلایی این کاربرد دوره‌ای بیشتر در یک برداشت الهامی از الگویی از آفرینش کیهان دیده می‌شود» (شوالیه و گربوران، ۱۳۸۸ ج ۲: ۳۲۹). تخم‌مرغ در باورها، زندگی و جشن‌های مردم ایران نقش فراوانی دارد.

گردو هدیه دیگری است که به دختران عروسک‌گردان داده می‌شود. گردو نیز همان دو جنبه نمادین تخم‌مرغ را دارد. هر چند در میان اقوام مختلف نقش و کارکرد نمادین چندانی ندارد، گردی اش آن را با نماد دایره پیوند می‌دهد؛ نمادی که در میان اقوام، ادیان و فرهنگ‌های سراسر جهان بیان‌کننده کمال، چرخه زمان و جهان هستی است. در سنت اسلامی، دایره، کامل‌ترین شکل و در میان عرفا نیز تصویری از بازگشت به مبدا حقیقی انسان است (همان ج ۳: ۱۶۵-۱۷۶). گردو از محصولات اصلی کردستان است. شاید بتوان گفت هدیه دادن گردو، به نیت افزایش این محصول پس از بارش باران است.

### سنجاق سینه

در متن ترانه بوکه باران آمده است: عروسک باران «سنجاق سینه دختران دم‌بخت» می‌خواهد. در اجرای آیین بوکه باران نیز زنان هر خانه سنجاقی به لباس عروسک می‌آویزند و این سنجاق همواره بر لباس عروسک می‌ماند.

زنان از قدیم‌ترین ایام از سنجاق سر و سینه استفاده می‌کرده‌اند. در اکتشافات باستان‌شناسی سنجاق‌های متعدد و متنوعی در گستره استان لرستان و بخشی از ایلام و کرمانشاه یافته شده است. این سنجاق‌ها در شمال غرب، شمال، فلات مرکزی و غرب ایران در معابد و گورها، اغلب گورهای زنان و در نزدیکی جمجمه مردگان کشف شده است. سنجاق‌ها گاه به صورت تکی در گورها و گاه به صورت انبوه در مکان‌های مذهبی یافت شده‌اند (هژبری نوبری و سبزی دوآبی، ۱۳۹۰: ۱۷۴). چهار کاربرد برای سنجاق‌ها در نظر گرفته‌اند: تزئین موی سر، سنجاق سینه برای لباس، به عنوان شیء نذری برای امری نظیر دخیل بستن، بافتن گلیم و جاجیم (همان). بسیار بعید به نظر می‌رسد سنجاق‌ها جنبه تزئینی داشته باشند<sup>۱</sup> زیرا در پیش اسطوره‌ای هر

۱ سیامک علیزاده نیز معتقد است: «در آرایش مردگان هم از سنجاق استفاده می‌شده است، سنجاق‌ها بیشتر در قبرهای زنان و در معابد دیده می‌شود. ظاهراً در ابتدا از این سنجاق‌ها برای آرایش موها استفاده می‌شد اما رفته‌رفته کاربردهای دیگری هم پیدا می‌کنند، از جمله ثابت نگه داشتن لباس. کاربرد دیگر آن تزئین دیواره‌های معابد و نیایشگاه‌ها بوده است» (۱۳۹۶: ۱۱۰).

موجودی چه خیالی و چه واقعی و حتی اشکال انتزاعی به گونه‌ای مرتبط با یک خدا، ایزد یا الهه یا حتی دیو و واسطه اتصال به او بوده‌اند. ایزدان توانایی دفع شر، برکت‌بخشی و باروری داشته‌اند. بنابراین از طریق نمادهای مرتبط با هر ایزد به او متوسل می‌شده و خواسته خود را بیان می‌کرده‌اند. بعدها که این نظام و این نوع ارتباط با ایزدان کمرنگ شد، نمادها و اشکال، جنبه تزئینی پیدا کرد. بنابراین نمی‌توان تصور کرد سنجاها صرفاً برای تزئین ساخته و استفاده شده باشند. قاعدتاً آنها نیز کارکردی همانند ریتون‌ها و سایر اشیاء مکشوفه داشته‌اند.<sup>۱</sup> آنچه این احتمال را تقویت می‌کند انبوه سنجاها که کشف شده در میان دیوارهای معبد سرخ‌دُم<sup>۲</sup> است. به عقیده موری به احتمال زیاد اشکال متفاوت به کار رفته در این سنجاها -مانند انار، بز و مار- که اغلب نماد تولید مثل‌اند، نذر یکی از ایزدان باروری شده بوده است (علیزاده، ۱۳۹۶: ۱۱۰)؛ ضمن این که سنجا سینه نماد زن و به تبع، نماد باروری است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸ ج ۳: ۶۲۹). در آیین بوکه باران نیز کاربرد سنجا، دقیقاً همین خویشکاری را نشان می‌دهد؛ سنجاها برای ایزد باران دخیل بسته می‌شوند و حتی اگر باران به صورت سیل آسا ببارد، کسی آنها را باز نمی‌کند بلکه بوکه را به مکان دیگری منتقل می‌کنند.

سنجاها سر و سینه، هر دو در گورهای زنان در کنار جمجمه یا سینه آنها کشف شده‌اند. ظاهراً استفاده از سنجا سر مقدم بر سنجا سینه و ساخت سنجاها میله‌ای مقدم بر سنجاها قفلی بوده است. جالب است که تعداد انبوهی از سنجاها در مکان‌های مذهبی کشف شده، احتمال دارد این سنجاها برای روایی حاجتی جمعی مانند بارش باران به کار رفته باشند. در حال حاضر نیز پس از پایان آیین بوکه باران انبوهی از سنجاها بر لباس بوکه می‌مانند. نکته دیگر این که پس از اختراع سنجاها قفلی، سنجاها میله‌ای کاربرد خود را به عنوان دخیل از دست دادند. سنجاها قفلی اکنون نیز چنین کاربردی دارند.

## نتیجه‌گیری

در اسطوره‌های ایرانی بروز خشکسالی اغلب به شکل غلبه دیو، اژدها یا دیگر نمادهای خشکسالی بر یکی از نمادهای باروری دیده می‌شود. در این روایت‌ها معمولاً قهرمان اسطوره‌ای با طی مراحل از جمله جنگ با دیو و شکست دادن یا نابود کردن آن، نماد باروری را آزاد

۱ دادور و مصباح اردکانی نیز احتمال می‌دهد سنجاها جنبه آیینی و نذری داشته باشند، با کارکردی همچون دخیل های امروزی (۱۳۸۶: ۱۳۳).

۲ سرخ‌دُم روستایی است از توابع کوه‌دشت لرستان، دافع در ده کیلومتری جنوب شرقی کوه‌دشت.

می‌کند و سرزمین را از خشکسالی می‌رهاند. در آیین بوکه باران، خبری از دیو، اژدها یا دیگر نمادهای خشکسالی نیست. در این آیین، دختران به عنوان نماد باروری، تا زمان رسیدن دسته گردان در خانه می‌مانند. رسیدن دسته گردان مجوزی است برای رهایی آنان و همراه شدن با دیگر دختران، که در نهایت منجر به رسیدن به خواسته‌ای جمعی می‌شود، نکته‌ای که از اهداف مهم برگزاری آیین‌هاست.

آیین‌های باران‌خواهی انسان را در برابر طبیعت فعال و کنشگر می‌داند. در هر آیینی نمادهایی همسو و همراه - معمولاً با یک هسته مرکزی و پیوند دهنده - یافت می‌شود که یکدیگر را تقویت می‌کنند و در نهایت به صورت پاره‌های یک کل به هم پیوسته درمی‌آیند. هسته مرکزی آیین بوکه باران باروری است. علاوه بر نمادهای آشکاری مانند عروسک، زن، آب و حتی هدایای دسته گردان، نمادها و کنش‌های نمادین دیگری مانند صلیب و حرکت گروهی نیز وجود دارند که در پیوند با باروری و برکت بخشی‌اند. صلیب اگر چه امروزه از نمادهای مربوط به مسیحیت شمرده می‌شود، از قدیم‌ترین روزگاران در ایران به عنوان نماد برکت‌بخشی، باروری و دفع چشم زخم به کار می‌رفته است. صلیب از سویی نماد باروری باران و از سوی دیگر نماد آتش زمینی است و با آتش آسمانی یعنی آذرخش ارتباط دارد. بشر صاعقه را تازیانه خدایان می‌پنداشته، تازیانه‌ای که ابرها را وادار به باریدن می‌کند. صلیب پیونددهنده زمین و آسمان نیز هست؛ ارتباطی که مسیر بارش باران را نشان می‌دهد. محور عمودی صلیب نشانه آسمان، محل نزول مائده‌ها و محور افقی آن نیز نشانه زمین و پذیرندگی آن است. دسته گردان عروسک را به سمت آسمان می‌گیرند و به این شکل عروسک باران با آغوشی گشوده پذیرای برکت آسمانی می‌شود. نقطه مرکزی صلیب نیز دارای اهمیت است. بارش عمودی هر قطره باران بر زمین، صلیبی ترسیم می‌کند که می‌تواند به رویدن گیاه یا درخت بینجامد. درختی که با توجه به شکل ریشه آن صلیب دیگری ترسیم می‌کند و یادآور درخت کیهانی است: نماد باروری و نیروی حیات و پیونددهنده آسمان و زمین.

صلیب در کیش‌های مهر و زروانیسم نماد چرخه زمان است. شاید بی‌دلیل نیست که در ساعت‌های عقربه‌ای نیز، چهار زمان با تشخیص بیشتر نقش صلیبی محاط در دایره را به نشانه چرخه زمان نشان می‌دهند. در آیین بوکه باران، بر تن صلیب جامه زنانه‌ای می‌پوشانند. شبکه تار و پود جامه شبکه زندگی را به نمایش می‌گذارد. در اجرای آیین بوکه باران زنان نقش اصلی را بر عهده دارند. با ورود دسته گردان به هر خانه چنین سه‌گانه‌ای شکل می‌گیرد: زنان، دختران و یک عروسک. در این سه‌گانه چرخه حیات را می‌توان دید؛ چرخه‌ای از عروسک بی‌جان به



دختران و از دختران به زنان که در سیر خود مرگ و زندگی را نشان می‌دهد. از آنجا که در بینش اساطیری هیچ موجودی با مرگ از چرخه حیات حذف نمی‌شود، این سه‌گانه همواره در حرکت است. از سوی دیگر در این آیین دختران به صورت گروهی حرکت می‌کنند و با حمل عروسک ترانه‌ای برای بارش باران می‌خوانند و به این شکل، خواسته خود را بر زبان می‌آورند. زنان هر خانه نیز علاوه بر هدایایی که به دختران عروسک گردان می‌دهند، به جامه عروسک نیز سنجاقی می‌آویزند که در پایان اجرای آیین، بر جامه عروسک باقی می‌ماند. طبق اکتشافات باستان‌شناسی سنجاق‌های انبوهی که در مکان‌های مذهبی یافته شده، معمولا برای روایی خواسته‌ای جمعی آویخته شده و علاوه بر این که از نمادهای زنانه و مربوط به باروری است، برای نیاز باران، به عروسک هدیه داده می‌شود.

## منابع

- آقاباسی. یدالله (۱۳۸۶). باران‌خواهی. مطالعات ایرانی. سال ۶. شماره ۱۲. صص ۱-۲۰.
- آموزگار. ژاله (۱۳۸۳). تاریخ اساطیری ایران. چاپ ۶. تهران: سمت.
- باشگوز. ایهان (۱۳۸۵). مراسم تمنای باران و باران‌سازی در ایران. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. کتاب جمعه. شماره ۱۸. صص ۱۱۴-۱۲۵. شماره ۱۹. صص ۱۳۰-۱۴۱. شماره ۲۰. صص ۱۱۳-۱۱۹.
- بختورتاش. خسرو (۱۳۸۰). نشان رازآمیز: گردونه خورشید یا گردونه مهر. چاپ ۳. تهران: فروهر.
- بهروزی‌نیا. زهره (۱۳۹۴). بررسی ردپای جان‌بخشی آناهیتا بر عروسک‌های آیین باران‌خواهی. فصلنامه تخصصی تئاتر. شماره ۶۱. صص ۱۲-۲۵.
- بیضایی. بهرام (۱۳۸۳). ریشه‌یابی درخت کهن. چاپ ۱. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- جابر. گرتروود (۱۳۹۷). فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور. ترجمه محمدرضا بقاپور. چاپ ۲. تهران: اختران.
- جاوید. هوشنگ (۱۳۷۶). سیری در ترانه‌های باران. شعر. شماره ۲۱. صص ۱۴۴-۱۵۵.
- خزاعی. حمیدرضا (۱۳۹۴). افسانه باران یا باران‌خواهی در ایران. چاپ ۱. تهران: ماه‌جان.
- دادور. ابوالقاسم، مصباح اردکانی. نصرت الملوک (۱۳۸۶). بررسی نظریات مطرح پیرامون منشأ مفرغ-های لرستان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره ۴۸. صص ۱۲۷-۱۵۴.
- دوبوکور. مونیگ (۱۳۷۳). رمزهای زنده‌جان. ترجمه جلال ستاری. چاپ ۱. تهران: مرکز.
- دوستخواه. جلیل (۱۳۹۴). اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. چاپ ۱۸. تهران: مروارید.
- ذاکرین. میترا (۱۳۹۰). بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران. هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی. شماره ۴۶. صص ۲۳-۳۳.
- ذوالفقاری. حسن (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ادبیات عامه ایران با تکیه بر نمایش‌های کوسه‌گردی و عروس باران. کهن‌نامه ادب پارسی. سال ۷. شماره ۴. صص ۶۱-۹۹.
- راهگانی. روح‌انگیز (۱۳۸۸). تاریخ نمایش، تئاتر و اسطوره در عهد باستان. چاپ ۱. تهران: قطره.
- سرلو. خوان ادواردو (۱۳۸۹). فرهنگ نمادها. ترجمه مهرانگیز اوحدی. چاپ ۱. تهران: دستان.
- سلطانیان. اشرف، خواجه‌نیا. میترا (۱۳۹۰). بررسی عناصر نمایشی آیین‌های طلب باران. فصلنامه تخصصی تئاتر. شماره ۴۴. صص ۲۱۷-۲۴۰.
- شایگان. داریوش (۱۳۹۳). بت‌های ذهنی و خاطره ازلی. چاپ ۱. تهران: فرزانه.
- شپرد. رونا (۱۳۹۷). ۱۰۰۰ نماد در هنر و اسطوره شکل به چه معناست. ترجمه آزاده بیداریخت و نسرين لواسانی. چاپ ۴. تهران: نی.

- شوالیه. ژان، گبران. آلن (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. جلد ۴. ترجمه سودابه فضاییلی. چاپ ۱. تهران: جیحون.
- ..... (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها. جلد ۳. ترجمه سودابه فضاییلی. چاپ ۲. تهران: جیحون.
- شیمیل. آنه ماری (۱۳۹۳). راز اعداد. ترجمه فاطمه توفیقی. چاپ ۸. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- عظیم پور. پوپک (۱۳۸۵). بوکه بارانه و هوله بارانی. چاپ ۱. تهران: نمایش.
- ..... فرهنگ عروسک‌ها و نمایش‌های عروسکی آیینی و سنتی ایران. تهران: نمایش.
- علیزاده. سیامک (۱۳۹۶). بررسی ارتباط بین نقوش و کاربرد آنها در سرسنباق‌های مفرغی لرستان. نامه هنرهای تجسمی و کاربردی. شماره ۱۹. صص ۱۰۹-۱۲۵.
- فرهادی. مرتضی (۱۳۷۹). مازنجیل. کتاب ماه هنر. شماره ۲۳ و ۲۴. صص ۲۲-۲۸.
- قائم. گیسو (۱۳۸۸). پیام چلیپا بر سفالینه‌های ایران. صفه. دوره ۱۹. شماره ۱ و ۲. صص ۳۱-۴۶.
- کاسیرر. ارنست (۱۳۸۷). فلسفه صورت‌های سمبلیک اندیشه اسطوره‌ای. ترجمه یدالله موقن. جلد ۲. چاپ ۴. تهران: هرمس.
- کامبخش فرد. سیفالله (۱۳۷۴). معبد آناهیتا کنگاور، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و بازسازی و احیای معماری معبد ناهید و تاق‌گرا. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- گون. رنه (۱۳۷۴). معانی رمز صلیب: تحقیقی در فن معارف تطبیقی. ترجمه بابک عالیخانی. چاپ ۱. تهران: سروش.
- مشیری. ژیلا (۱۳۹۳). مراسم طلب باران در حوزه کویری ایران. نامه انسان‌شناسی. شماره ۱۹. صص ۱۱۸-۱۳۸.
- مقدم. محمد (۱۳۸۰). جستار درباره مهر و ناهید. چاپ ۱. تهران: هیرمند.
- نعمت طاوسی. مریم (۱۳۹۱). رمزگشایی پاره‌های آیین‌های باران‌خواهی در ایران. مطالعات ایرانی. سال ۱۱. شماره ۲۱. صص ۲۷۱-۲۸۵.
- هژبری نوبری. علی رضا، سبزی دوآبی. موسی (۱۳۹۰). سنباق‌های میله‌ای لرستان. جامعه‌شناسی تاریخی. دوره ۳. شماره ۲. صص ۱۶۵-۱۸۸.
- یاحقی. محمدجعفر (۱۳۸۸). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. چاپ ۲. تهران: فرهنگ معاصر.